



PERSIAN A1 – STANDARD LEVEL – PAPER 1
PERSAN A1 – NIVEAU MOYEN – ÉPREUVE 1
PERSA A1 – NIVEL MEDIO – PRUEBA 1

Monday 14 May 2007 (morning)
Lundi 14 mai 2007 (matin)
Lunes 14 de mayo de 2007 (mañana)

1 hour 30 minutes / 1 heure 30 minutes / 1 hora 30 minutos

INSTRUCTIONS TO CANDIDATES

- Do not open this examination paper until instructed to do so.
- Write a commentary on one passage only. It is not compulsory for you to respond directly to the guiding questions provided. However, you may use them if you wish.

INSTRUCTIONS DESTINÉES AUX CANDIDATS

- N'ouvrez pas cette épreuve avant d'y être autorisé(e).
- Rédigez un commentaire sur un seul des passages. Le commentaire ne doit pas nécessairement répondre aux questions d'orientation fournies. Vous pouvez toutefois les utiliser si vous le désirez.

INSTRUCCIONES PARA LOS ALUMNOS

- No abra esta prueba hasta que se lo autoricen.
- Escriba un comentario sobre un solo fragmento. No es obligatorio responder directamente a las preguntas que se ofrecen a modo de guía. Sin embargo, puede usarlas si lo desea.

بخش یکم

یکی از دو متن زیر را بررسی و تفسیر کنید:

1. (a)

عقیل، عقیل

خاف خراب شده بود.

- عقیل بر خاست. دست به کمر گرفت، بر خاست و کوشید تا بتواند روی پا های خود قرار بگیرد. اما نشد، نتوانست و به ناچار دست دیگر را ستون دیوار کرد. پس ایستاد و یک بار دیگر روی خرابی خانه اش چشم گرداند و همچنان لب زیرینش را جوید. نگاهش چیز تازه ای نمی دید. همانچه را 5 می دید که اول بار، بعد از خرابی دیده بود، تخت و همواره با کمی پستی و بلندی. پیش از این درخت های لب آبگیر از اینسوی بام، شاخ و برگهایشان پیدا بود. اما حالا که بام نیست، درختهای لب آبگیر از ساق تا شاخه، همه اش پیدا است. این دست و آن دست هم دیگر کوچه و خانه نیست، خرابه است، خانه و حمام نیست، خرابه است. خرابی در خرابی بافته شده. دیگر، خانه ای بر جا نمانده، همه تپیده، همه افتاده، همه هیچ شده اند.
- بز عقیل، آن گوشه کز کرده بود. شهربانو، دختر عقیل کنار بز چمباتمه زده و قلاده بزشان را به دست داشت. عقیل بند پا های مرغها و خروسش را گرفت و به سوی دختر و بزش رفت، دست شهربانو گرفت و او را از جا بلند کرد. شهربانو پا به پای پدرش، و بزشان پا به پای شهربانو براه افتادند. راه خانه را خشت و خاک گرفته و از آن تنها باریکه ای باز مانده بود. می شد یکی یکی از آن گذشت، گذشتند. اینجا یعنی کوچه بود! روزگاری کوچه بود. انگار سالها پیش. عقیل سر فرو افکنده بود. به جایی نگاه نمی کرد. دل دیدن نداشت. بعضی ها هنوز دست به دسته بیل داشتند و خرابه ها را می کلیدند، به امید پلاس پاره یا سماوری که بیابند. از زیر خاک بدر
- 20

آرند. آدم ها را تا آنجا که شدنی بود از خاک بیرون آورده بودند. به یاری هم بیرون آورده بودند. مرده و نیمه جان.

مرده ها را در یک گور بزرگ دفن کرده و نیمه جان ها را، رد مسجد جایی که پیش از این مسجد بود - زیر افتاب، کنار به کنار هم خوابانده بودند.

نیمه جانها کم کم مردند، و تا بمیرند، یا بیهوش بودند، یا خمناله می کردند یا از هول لال شده بودند. نیمه جانها بجز محمد جان، همه مردند. یکی یکی و آرام آرام. تنها محمد جان بود که همچنان سمج و مقاوم جان می کند. او در دهانه کوچه غافلگیر شده بود. تنومند بود، همین نگاهش می داشت. تنومند بود، همین عذابش بود. زن محمد جان هنوز کناره تنه نیمه جان شوی خود نشسته بود و از جایش تکان نمی خورد. یکی از بچه ها هم با گاوشان برای زن مانده بود، و زن محمد جان، کنار گاو و پسرش، بالا سر شویش بست نشسته بود.

محمود دولت آبادی، عقیل عقیل

- موضوع این قسمت منتخب، چه نوع رویارویی می باشد؟
- کشاورز در این وضع چه کار می کند؟
- نویسنده، فضای این صحنه را چگونه ایجاد می کند؟
- ویژگیهای عمده زبان و سبک این متن کدامند و سهم آنها در گیرایی این قسمت تا چه حد است؟

رستم و اسفندیار

- بفرمود تا بهمن آمد به پیش
 سخن گفت با وی ز اندازه بیش
- بدو گفت اسب سیه بر نشین
 بیار ای تن را به دیبای چین
- بنه بر سرت افسر خسروی
 نگارش همه گوهر پهلوی
- بدانسان که هر کس بیند ترا
 ز گردنکشان بر گزیند ترا
- 5 بدانند که هستی تو خسرو نژاد
 کند آفریننده را بر تو یاد
- هم از راه تا خان رستم بران
 مکن کار بر خویشان بر، گران
- درویش ده از ما و نیکی نمای
 بیار ای گفتار و چربی فزای
- بگویش که هر کس که گردد بلند
 جهان داردش از بدی بی گزند
- ز دادار باید که دارد سپاس
 که او یست جاوید و نیکی شناس
- 10 بگیتی هر آنکس که یزدان شناخت
 بکوشید و با شهریاران بساخت
- کنون از تو اندازه گیریم راست
 نباید بر این بر، فزود و نه کاست
- که بگذاشتی سالیان بشمار
 بگیتی بدیدی بسی شهریار
- اگر باز جویی ز راه خرد
 بدانی که چونین نه اندر خورد
- که چندین بزرگی و گنج و سپاه
 گرانمایه اسپان و تخت و کلاه
- 15 همه از نیاکان من یافتی
 چو در بندگی تیز بشتافتی
- چه مایه جهان داشت لهراسب شاه
 نکردی گذر سوی آن بارگاه
- چو او شهرایران به گشتاسپ داد
 نیامد تورا هیچ ز آن تخت یاد
- سوی وی یکی نامه ننوشته ای
 از آرایش بندگی گشته ای

- نرفتی بدرگاه او بنده وار
 20 از آن گفتم این با تو ای پهلوان
 نخواهی بگیتی کسی شهریار
 مرا گفت رستم ز بس خواسته
 که او از تو آزرده دارد روان
 به زابل نشستست و گشتست مست
 همان کشور و گنج آراسته
 بر آشفست و یک روز سوگند خورد
 نگیرد کس از مست چیزی بدست
 که او را بجز بسته در بارگاه
 به روز سپید و شب لاجورد
 25 پیر هیز و پیچان شو از خشم اوی
 نبیند کسی زین گزیده سپاه
 ندیدی که خشم آورد چشم اوی
 چو ایدر بیایی و فرمان کنی
 روان از نشستن پشیمان کنی
 بجان پدرم آن گرانمایه شیر
 بخورشید و روشن روان زریر
 بر افروزم این اختر و ماه را
 که من زین پشیمان کنم شاه را
 روان و خرد رهنمای منست
 پشو تن بر این بر، گوای منست
 ولیکن همی از تو دیدم گناه
 30 همی جستم از تو من آرام شاه
 ز فرمان او یک زمان نگذرم
 پدر شهریار ست و من کهترم
 زدن رای و سودن بدین کار دست
 همه دوده اکنون بیاید نشست
 بدین خوب گفتار من بگرود
 همه پند من یک یک بشنود
 کنام پلنگان و شیران شود
 نباید که این خانه ویران شود
 بدو بر، فراوان گناه آورم
 35 چو بسته ترا نزد شاه آورم
 زخشم و زکین آرمش باز جای
 و از آن پس باشم به پیشش پای
 بدانسان که از گوهر من سزد
 نمانم که بادی به تو بر وزد

فردوسی، شاهنامه

- موضوع این قسمت منتخب، چه نوع رویارویی می باشد؟
 - نویسنده، فضای این صحنه را چگونه ایجاد می کند؟
 - شاعر شخصیت اسفندیار چه طور وصف می کند؟.
 - اهمیت این داستان را در بافت کلی «شاهنامه» ارزیابی کنید.
-